

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹

صص ۹۵ - ۱۲۴

## امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران

حسین مختاری هشی\* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

حمیدرضا نصرتی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۶

### چکیده

با تحول گفتمان ژئواستراتژیک به گفتمان ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد در عرصه مناسبات جهانی، ژئوپلیتیک انرژی و امنیت آن از جایگاه بالاتری در مناسبات بین‌المللی برخوردار شده است. در این عصر، مقوله انرژی بویژه نفت در امنیت انرژی ایجاد کشمکشهای منطقه‌ای و بین‌المللی از نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار شده است. از این‌رو، مفاهیمی چون امنیت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی، خطوط انتقال نفت و گاز و امنیت این خطوط جایگاه خاص یافته است. در این عصر ایران از دو جنبه تولید و انتقال انرژی در کانون توجه و تعاملات بین‌المللی واقع شده است. ایران از یک طرف در مرکز بیضی استراتژیک انرژی هم از نظر نفت و هم گاز قرار داشته و از طرف دیگر در مسیر انتقال این انرژی به بازارهای بزرگ مصرف انرژی یعنی جنوب و شرق آسیا و اروپا قرار دارد. این ویژگیها به‌طور بالقوه موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ویژه‌ای به ایران داده است که با ید تلاش شود با به فعلیت در آوردن این ظرفیتها نسبت به ارتقای جایگاه کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی اقدام کرد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، امنیت انرژی، ایران.

## ۱- مقدمه

در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر یافته و ژئوپلیتیک انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌المللی گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکانها و فضاهاى بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژیها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

بر این اساس، انرژی کالایی استراتژیک است که تأمین امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد. این وضعیت در صحنه ژئوپلیتیک جهانی و در جایی که نیاز روز افزون به نفت و گاز در کشورهای توسعه‌یافته، بیشتر می‌شود، جهان را وادار ساخته است تا مقوله‌ای به نام امنیت انرژی را در ادبیات امنیت جهانی وارد کرده و پیرامون چگونگی تأمین آن راهکار اتخاذ نماید.

برخلاف تفکر رایج در قرن بیستم، امنیت امروزه صرفاً بعدی نظامی ندارد، بلکه وجه امنیت اقتصادی و امنیت انرژی اهمیت روز افزون یافته و دولت‌هایی که بر مناطق ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی تسلط دارند، نقش مهمی را در معادلات امنیتی نظام بین‌الملل و بویژه قدرتهای بزرگ ایفا خواهند کرد. رویدادهای دههٔ نخست سدهٔ بیست و یکم در گستره مناسبات انرژی، نشان‌دهندهٔ آن است که در عرصهٔ مناسبات بین‌المللی، ژئوپلیتیک انرژی اهمیت راهبردی پیدا می‌کند.

در این میان، ایران با داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت و ۲۹/۶۱ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی (Bp statistical Review of World Energy, 2009)، به‌عنوان دومین دارندهٔ ذخایر نفت جهان (بعد از عربستان سعودی) و دومین کشور دارندهٔ ذخایر گاز جهان (بعد از روسیه) و به

واسطه نزدیکی مراکز تولید نفت و گاز آن به آبهای بین‌المللی، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در معادلات انرژی جهان ایفا کند. طبیعی است که بهره‌گیری از این موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ممتاز و ایفای نقش مؤثر در مناسبات انرژی، مستلزم تدوین یک دستور کار مبتنی بر ژئوپلیتیک، درایت سیاسی و آگاهی از پویش‌های ژئوپلیتیک انرژی است.

با توجه به مقدمه فوق، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوالات است که مفهوم امنیت انرژی در عصر ژئواکونومی چیست؟ و قابلیت‌ها و جایگاه ژئواکونومیک ایران چگونه است؟ به‌منظور پاسخ به این سولات، فرضیات زیر ارائه شده و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱- در عصر ژئواکونومی امنیت انرژی به‌معنای عرضه مداوم و مطمئن انرژی با قیمت‌های معقول می‌باشد و این امر مستلزم همکاری متقابل کشورهای تولیدکننده، کشورهای مصرف‌کننده و کشورهایی که در مسیر انتقال انرژی قرار دارند می‌باشد.

۲- افزایش تقاضای انرژی و قرار گرفتن ایران در بین دو انبار بزرگ انرژی جهان و همچنین برخورداری ایران از منابع غنی انرژی، موقعیت ژئواکونومیک منحصر به فردی به ایران بخشیده است.

## ۲- بحث نظری

ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین، ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ولی‌قلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۷: ۲۶).

با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به‌عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح گردید. بر این اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: ۵۸). از این‌رو، دیگر کارکرد ژئواستراتژی در مناسبات بین‌المللی رنگ باخته است. لوتواک معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۴۸).

از ویژگی‌های عصر ژئواکونومی، اهمیت‌یابی اقتصاد در عرصه جهانی است. بر خلاف دوران جنگ سرد که در آن تقسیم ژئوپلیتیکی جهان جنبه ایدئولوژیک داشت در گروه‌بندی‌های نوین ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد اقتصاد مبنا قرار گرفته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۷). پایه و اساس این مطلب استدلالی است که از سوی «ادوارد لوتواک» ارائه شده است. وی معتقد است که در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۱).

در عصر ژئواکونومی، رشد تقاضای جهانی مصرف انرژی، افزایش قیمت نفت خام و کاهش ارزش دلار همراه با ترس‌روانی از اقدامات تروریستی، عدم ثبات دولت‌ها در برخی از کشورهای مهم تولیدکننده نفت و گاز و رقابت‌های ژئوپلیتیکی همراه با این واقعیت که آیا منابع کافی انرژی‌های فسیلی برای تأمین انرژی مورد نیاز جهان وجود دارد یا خیر؟ موضوع امنیت تأمین انرژی را در صدر دستور اجلاس‌های مهم سیاسی قرار داده و دیپلماسی انرژی اهمیت ویژه‌ای را به‌خود اختصاص داده است. از این‌رو در این دوره، منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فن‌آوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مسئله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند. به‌لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولتها است که دولتهای متقاضی و

دولتهای تولیدکننده را دائماً نگران کرده است و از همین روست که انرژی در سیاستهای ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است و الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

یکی از تحولات عمده در عصر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک انرژی جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت بویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریع‌تر از جهان توسعه‌یافته است و انتظار می‌رود که تقاضای نفت از ۸۵/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۸، به ۱۰۵/۶ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۳۰، افزایش یابد (OPEC, World Oil Outlook, 2009).

طبق برآورد دبیرخانه اوپک، تقاضای جهانی نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰، سالیانه به طور متوسط از رشد ۱/۱ میلیون بشکه در روز برخوردار خواهد بود و از سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. طبق این برآوردها تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵، ۹۵/۴ میلیون بشکه در روز خواهد بود (OPEC, World Oil Outlook, 2009). همچنین تا سال ۲۰۳۰، مصرف گاز طبیعی در جهان، در سال به‌طور متوسط ۱/۶ درصد افزایش خواهد یافت و از ۱۰۴ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۶ به ۱۵۳ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید که از این نظر گاز دارای بالاترین نرخ رشد در مقایسه با دیگر حامل‌های انرژی است (International Energy Outlook, 2009).

برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی بویژه در بخش نفت و گاز اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس طی بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. تقریباً نیمی از ذخایر نفت جهان در قلمرو سه کشور عربستان سعودی (با ۲۶۴/۱ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده)، ایران (با ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه) و عراق (با ۱۱۵ میلیارد بشکه) نهفته است. خلیج فارس با دارا بودن حدود ۵۹/۵ درصد از ذخایر نفت خام جهان و ۴۰/۶ درصد از ذخایر گاز طبیعی، منطقه‌ای سرشار از ذخایر نفت و گاز محسوب می‌شود (Bp statistical Review of World Energy, 2009).

برای منطقه خزر نیز ارزیابی‌های مختلفی درباره ذخایر اثبات شده و احتمالی وجود دارد. این مقدار از ۱۷ تا ۲۵۰ میلیارد بشکه است. از این میزان قزاقستان با ۴۰ میلیارد بشکه بیشترین

ذخایر نفت را در این منطقه در اختیار دارد. بعد از آن به ترتیب ترکمنستان ۱/۷، آذربایجان ۷، ایران ۰/۱، روسیه ۰/۳ و ازبکستان ۰/۵۹ میلیارد بشکه ذخایر نفت منطقه دریای خزر را در اختیار دارند (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۰-۵).

در این میان، ایران علاوه بر اعتبار ژئوپلیتیکی دارای ارزش و قابلیت‌های منحصر به فرد در زمینه ژئواکونومی که از مفاهیم اصلی قرن بیست و یکم می‌باشد نیز است. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس، که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به‌شمار می‌رود. از این‌رو، پیوند ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس که کنترل بیش از نیمی از این منطقه را در دست دارد و عامل بزرگی است که منابع و نقش‌آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و هرگونه تلاش کشورهای دیگر برای نادیده گرفتن این مقام ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران و اعمال فشار بر این کشور در خلیج فارس و اخیراً در خزر موجب واکنش منفی دیگر کشورهای رو به رشد خواهد شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۵۵).

### ۳- روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با شیوه اسنادی انجام شده است. بهره‌گیری از کتابها، مقالات و گزارشهای منتشر شده در اینترنت نیز مدنظر قرار گرفته است.

### ۴- یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در دو بخش عمده آورده شده است: ابتدا به مفهوم امنیت انرژی و راههای دستیابی به امنیت انرژی و سپس به موقعیت ژئواکونومیک ایران و نقش و جایگاه این کشور در تأمین امنیت انرژی جهان پرداخته شده است.

#### ۴-۱- امنیت انرژی

##### ۴-۱-۱- مفهوم امنیت انرژی

واژه امنیت انرژی<sup>۱</sup> به عرضه مداوم و مطمئن با قیمتهای معقول در حامل‌های انرژی باز می‌گردد. کسانی که از این واژه استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم نمایند. مراد از کاربرد این واژه توسط سیاستمداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع لحاظ منطقه جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال دارای تنوع و گوناگونی باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین گردند که در دراز مدت با ثبات باشد. بنابراین مصرف‌کنندگان نفت و گاز، امنیت انرژی را از دیدگاه خود مطرح می‌سازند و طبیعی است که تولیدکنندگان نیز به دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند. امنیت انرژی برای تولیدکنندگان در آن است که به یک بازار مداوم و همراه رشد منطقی در آینده دسترسی داشته باشند، زیرا اکثر تولیدکنندگان نفت از گروه اقتصادهای تک محصولی هستند که به فروش نفت عمیقاً وابسته‌اند و هرگونه احتمال کم شدن تقاضا و یا توجه کشورهای توسعه‌یافته به انرژی‌های جایگزین و یا ترجیح آنان در تأمین نفت و گاز از کشورهای غیراوپک به معنای ایجاد مانع در توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی این کشورها است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۰۸).

پیرو تعریف‌های متفاوت، در اروپا، بطور فزاینده‌ای بحث‌های گسترده‌ای در مورد چگونگی مدیریت کردن وابستگی به منابع انرژی‌های وارداتی و بخصوص برای گاز طبیعی از جمله بر طرح‌های ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای جدید و تأکید بر نقش بالقوه ذغال سنگ پاک متمرکز شده است.

امنیت انرژی برای ژاپن به معنای متوازن کردن کمبود شدید منابع داخلی اش بواسطه متنوع کردن تجارت و سرمایه‌گذاری است. برای روسیه هدف، کنترل کردن مجدد دولت بر «منابع

استراتژیک» و به دست آوردن تفوق بر خطوط لوله و مجاری بازاری عمده، به خاطر اینکه منابع هیدروکربنی خود را به بازارهای جهانی عرضه دارد، مبتنی است. مسئله مورد علاقه برای دولت‌های در حال توسعه، چگونگی تغییرات در قیمت‌های انرژی است که بر توازن پرداخت‌های آنها تأثیر خواهد داشت و نیز برای چین و هند، امنیت انرژی در توانایی آنها در تعدیل سریع و تنظیم وابستگی جدیدشان به بازارهای جهانی مبتنی می‌باشد، که تغییر جهت عمده‌ای از تعهدات پیشین آنها به خودکفایی محسوب می‌شود (Salameh, 2003:158).

کمیسیون اروپایی، امنیت انرژی را به عنوان: «توانایی مطمئن شدن از نیازهای آینده انرژی هم در بخش استفاده از منابع داخلی در چارچوب ضوابط اقتصادی و یا ذخائر استراتژیک و هم در بخش خارجی به صورت دسترسی به مبادی عرضه با ثبات می‌داند». در تعریف دیگری، به نظر بارتون<sup>۱</sup> و همکاران او، امنیت انرژی شرایطی است که تمامی یک ملت یا اکثریت آنها می‌توانند دسترسی مناسب به منابع انرژی با قیمت‌های معقول در زمان حاضر و آینده فارغ از احتمال ریسک بالا داشته باشند (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۰۸) به علاوه، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (سال ۲۰۰۰) نیز ابراز می‌دارد که امنیت انرژی به طور عمومی به عنوان «قابلیت دسترسی به انرژی در تمام زمان‌ها، در اشکال مختلف، در کمیت‌های مناسب و در قیمت‌های قابل پرداخت» استنباط می‌شود (Dannreuther, 2003:199).

امنیت انرژی به عنوان مفهومی پیچیده، پیچیدگی‌اش از این امر ناشی می‌شود که موضوع انرژی در جایی بین ژئوپلیتیک و اقتصاد قرار گرفته است و بر این اساس، پاسخ‌های گوناگونی به این موضوع داده شده است. از سویی، مفهومی است که از یک سو تحت تأثیر روندهای یکپارچه‌کننده جهانی شدن قرار گرفته است، که تمایل به این وجود دارد که انرژی و امنیت آن به مانند سایر کالاها و خدمات اقتصادی در چارچوب بازار جهانی قرار داده شود و از حساسیت و بُعد استراتژیک آن کاسته شود و از سوی دیگر، انرژی در بازی جهانی قدرت، معادلات امنیتی و نیز رقابت قدرت‌های بزرگ نقش اساسی ایفا می‌کند؛ که برخلاف روندهای همگراکننده جهانی، با تأکید بر نگرش‌های ملی امنیتی، انرژی را عنصری تعبیر می‌کنند که



صرفاً حایز اهمیت اقتصادی نیست (www.csr.ir).

مفهوم امنیت انرژی با گذشت زمان دچار تحول شده است. در دهه ۱۹۵۰، امنیت انرژی به مفهوم ضرورت حفاظت از عرضه انرژی در زمان جنگ و لزوم قرار گرفتن آن در دسترس مصرف‌کنندگان و بویژه قدرت‌های بزرگ بود. در دوران جنگ سرد، سیاست انرژی ورای حوزه صرفاً نظامی قرار داشت و مبادلات و تجارت انرژی نقش محوری در اقتصاد بسیاری از کشورهای صنعتی پیدا کرد به‌نحوی که انرژی به‌عنوان موتور توسعه برای کشورهای صنعتی مطرح قلمداد شد.

در چنین شرایطی، اختلال یا انقطاع عرضه انرژی و شوک‌های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی وارد کنندگان اصلی نفت و گاز تأثیر فراوان می‌گذاشت و در پی آن بحران‌ها و مشکلات اقتصاد جهانی بر تولیدکنندگان انرژی نیز بسیار مؤثر بود. بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ رشد تولید ناخالص داخلی اکثر کشورهای غربی را کاهش داد، موجب افزایش نرخ تورم شد و رکود اقتصادی را به همراه داشت.

اهمیت و جایگاه نفت در توسعه کشورهای صنعتی موجب شده است تا انرژی، به مقوله‌ای فرامرزی و جهانی تبدیل شود، در دوران پس از جنگ سرد با گسترش روندهای جهانی شدن بر اهمیت انرژی افزوده شد. عدم تناسب روزافزون میان تولید و مصرف انرژی در سطح جهانی، امنیت انرژی را اینک به متن مباحث امنیت بین‌الملل وارد کرده است. موضوع امنیت انرژی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، فضای بازار آزاد دهه ۱۹۹۰، موضوع امنیت انرژی را به اقتصاد جهانی متصل کرد. برخی امنیت انرژی را به معنی محافظت از اقتصاد داخلی از حیث تغییر قیمت‌ها، تورم، نرخ رشد اقتصادی و انتقال ثروت و هم محافظت از نظام‌های اقتصاد و مالی بین‌الملل می‌دانند. در این شرایط، موضوع امنیت انرژی از چارچوب ساده تأمین امنیت نظامی مناطق نفت‌خیز و یا مصرف صرف انرژی و نیز تلاش برای کاهش میزان وابستگی به واردات انرژی فراتر رفته و به موضوعی بسیار پیچیده تبدیل شده است.

یکی از عواملی که مسئله امنیت انرژی را برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است. این

تحولات توجه به مقوله انرژی را افزایش داده و موجب شده است تا دغدغه‌های امنیت انرژی گسترش یابد.

#### ۴-۱-۲- شاخصهای امنیت انرژی

امنیت انرژی نیز دارای ابعاد و شاخص‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرند و در صورت مد نظر قرار گرفتن چنین شاخص‌هایی است که امنیت انرژی مفهوم پیدا می‌کند. اولین شاخص امنیت انرژی را می‌توان در قالب کالاهایی دانست که ماهیت تکرارپذیر ندارند؛ به عبارت دیگر، اصلی‌ترین شاخص امنیت انرژی آن است که چنین کالایی امکان تولید مجدد ندارد. این امر مطلوبیت انرژی را در اقتصاد جهانی و امنیت بین‌الملل ارتقا می‌دهد (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰).

دومین شاخص امنیت انرژی آن است که کالاهای تولید شده و بازار اقتصاد جهانی از مطلوبیت لازم برخوردار باشند؛ یعنی اینکه ارتباط مستقیم و همبستگی معناداری بین کالاهای انرژی و همچنین اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری وجود داشته باشد. اگر اقتصاد جهانی به کالای خاصی نیاز نداشته باشد، طبعاً چنین کالایی نمی‌تواند در زمره موضوعات با اهمیت در اقتصاد جهانی محسوب شود. شواهد نشان می‌دهد که علت اصلی شتاب در اقتصاد سرمایه‌داری، مربوط به تولید کالاهایی است که بر اساس منابع انرژی شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر، نیاز اقتصادی به منابع، بیش از ذخایر انرژی خواهد بود.

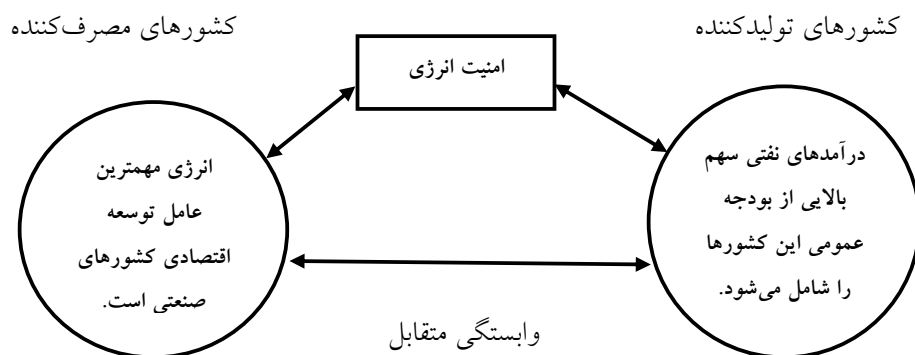
سومین شاخص امنیت انرژی، مربوط به امنیت و ثبات سیاسی کشورهای تولیدکننده انرژی است. این کشورها عموماً درگیر بحران اقتصادی و اجتماعی بوده و از سوی دیگر، با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی و عدم تعادل رو به رو هستند. شواهد موجود بیانگر آن است که این کشورها، بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند. در چنین شرایطی، کشورهای تولیدکننده انرژی، با نشانه‌هایی از اختلافات سرزمینی، جدال هویتی و مشکلات اجتماعی رو به رو هستند. اقتصاد کشورهای تولیدکننده انرژی، ماهیتی رانتی داشته و این امر، پیوندهای ارگانیک دولت و جامعه را به گونه قابل توجهی کاهش خواهد داد. به این ترتیب، کشورهای تولیدکننده انرژی، از یک سو می‌توانند درگیر اختلافات و تضادهای سیاسی باشند و از سوی دیگر با نشانه‌هایی از بحران اقتصادی و اجتماعی رو به رو شوند (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰).

در مجموع می‌توان بین مؤلفه‌های مربوط به اقتصاد انرژی و همچنین امنیت انرژی، رابطه مستقیم برقرار کرد. هرگاه اقتصاد انرژی با بحران رو به رو شود، نشانه‌هایی از انتقال بی‌ثباتی و بحران به سایر حوزه‌های جغرافیایی نیز مشاهده خواهد شد. این امر بیانگر آن است که در اقتصاد جهانی به هر میزان که کشورهای تولیدکننده انرژی از ثبات سیاسی و اقتصادی بیشتر برخوردار شوند، احتمال کنترل بازار انرژی نیز بیشتری خواهد شد، زیرا در شرایط عدم ثبات و عدم تعادل واحدهای سیاسی و منطقه‌ای، با نشانه‌های رکود رو به رو شده و این امر بر امنیت انرژی تأثیر خواهد گذاشت.

#### ۴-۱-۳- امنیت انرژی مبتنی بر وابستگی متقابل

امنیت عرضه انرژی همواره از مسایل راهبردی جهان به‌شمار می‌رود. کشورهای صنعتی به ندرت تا به این اندازه با یکدیگر به توافق رسیده و برای تحقق آن همکاری کرده‌اند. شرکت‌های بزرگ نفتی در اموری چون کنترل بازارهای فروش فرآورده، کسب سهم بیشتر در فعالیت‌های اکتشاف و تولید نفت خام در سطح جهانی، کاهش هزینه تولید و رشد کارایی با یکدیگر رقابت می‌کنند، اما هنگامی که مسئله امنیت عرضه مطرح می‌شود، با یکدیگر اتفاق نظر دارند و می‌کوشند با یکدیگر هماهنگ شوند.

ضرورت در پیش گرفتن خط‌مشی مشترک در تدارک امنیت انرژی، به این موضوع برمی‌گردد که هم کشورهای تولیدکننده انرژی و هم کشورهای مصرف‌کننده در تأمین امنیت انرژی به یکدیگر وابسته‌اند چرا که در مورد کشورهای تولیدکننده، با لحاظ کردن اینکه درآمدهای نفتی سهم بالایی از بودجه عمومی این کشورها را شامل می‌شود و این عایدات به بازارهای بین‌المللی نفت و گاز وابستگی پیدا کرده است؛ از این‌رو، امنیت ملی این کشورها از متغیرهایی در خارج از مرزها نیز تأثیر می‌پذیرد. در مورد کشورهای عمده مصرف‌کننده انرژی، نیاز شدیدی که این کشورها به انرژی دارند این وابستگی را تشدید می‌کند (مدل شماره ۱).



مدل شماره ۱: امنیت انرژی مبتنی بر وابستگی متقابل (ترسیم از نگارندگان)

وابستگی متقابل در قالب امنیت انرژی تأثیرگذاری مشخصی بر خط‌مشی کشورها می‌تواند داشته باشد. به‌عنوان نمونه در رابطه با ایالات متحده؛ درحالی‌که این کشور که در عین حال بزرگترین واردکننده نفت در جهان است، به محموله‌های دریای انرژی از حوزه خزر اتکایی ندارد، ولی نقش فعالی را در حوزه انرژی این منطقه ایفا می‌کند. همچنان که جودت بهجت در این رابطه بیان می‌کند: «...حتی اگر واشنگتن یک قطره نفت وارد نکند، وابستگی متقابل اقتصادهای جهانی چنان است که قطع عرضه نفت به مصرف‌کنندگان اروپایی و آسیایی، اثر منفی بر درآمدهای صادراتی ایالات متحده، قیمت‌ها و روی هم رفته سطوح تولید و اشتغال خواهد داشت» (Bahgat, 2006: 270). لذا برای مواجهه با شرایط تهدیدکننده همبسته به موضوع انرژی، می‌توان از تعامل در قالب الگوی امنیت انرژی متقابل بهره گرفت و بواسطه آن با تدارک افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی، تولید و تولید بهینه از منابع را افزایش داد. رویکرد افزایش ظرفیت تولید، در مقابل برای کشورهای مصرف‌کننده منجر به اطمینان از عرضه‌های آینده و در نتیجه امنیت بیشتر برای کشورهای تولیدکننده خواهد شد.

بنابراین، با توجه به نیاز کشورهای تولید کننده و تقاضای کشورهای مصرف کننده انرژی و نبود تولید کافی در این کشورها، تحت شرایط کنونی، هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا، نگرانی‌ها و معضلاتی راجع به امنیت انرژی وجود دارد. بیشتر این نگرانی برای کشورها، از جانب فضای حاکم بر ژئوپلیتیک جهانی است؛ چنانچه موجب نگرانی برخی

کشورها (در طرف تقاضا) از جانب راه‌های دریایی انتقال محموله‌های انرژی آنها شده است، چرا که مسیرهای دریایی تحت کنترل کشور(یا کشورهای) دیگری قرار دارند. این امر، بخصوص برای کشورهای درحال توسعه که ملاحظات انرژی آنها از حیث اهمیتی که در رشد و توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی آنها دارد (در نتیجه با امنیت ملی کشور به‌طور برجسته‌ای پیوند یافته)، از نمود بیشتری برخوردار است و این احتمال وجود دارد که به واکنش نسبت به این وضعیت وادار شوند. به‌عنوان نمونه ادعا می‌شود که چین برای اینکه احساس ایمنی بیشتری از بابت محموله‌های نفت وارداتی خود داشته باشد، حتی ممکن است درصدد ایجاد ناوگان دریاهای آزاد برآید (Dorian and et al, 2006:1985)؛ و اقداماتی از این دست به عوامل تشدیدکننده احساس بی‌نظمی در مناسبات انرژی تبدیل خواهند شد. در مقابل، طرف عرضه که عایدات نفتی برای اغلب این کشورها تشکیل‌دهنده بخش عمده درآمدهای ملی محسوب می‌شود، در وضعیت بی‌ثباتی و عدم قطعیت قرار می‌گیرد.

بر اساس نگرش ملی در امنیت انرژی برای طرف عرضه، طبیعی است در حالی که مصرف‌کنندگان، امنیت انرژی را از دیدگاه خود در راستای منافع خود مطرح می‌سازند، تولیدکنندگان نیز به‌دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند. پس مادامی که کشوری امنیت انرژی را فقط در برگیرنده امنیت عرضه می‌بیند، طبیعی است تصور کنیم که کشور عرضه‌کننده کنترل سخت بر مسیرهای انتقال و توافقاتی که عرضه را «راکد بگذارد»، را خواستار شود.

دیدگاه فوق در طرف عرضه، منجر به گرایش به سمت نگرش امنیت‌محور کشوری شده است که با دیدگاهی تنگ‌نظرانه امنیت انرژی را صرفاً در چارچوب بازدارندگی و تهدید به قطع بر علیه کشورهای متقاضی منابع انرژی و از این‌رو در حوزه‌ای مناقشه برانگیز، استفاده می‌کند. به‌عنوان نمونه، روسها استدلال می‌کنند که با وجود کاهش نسبی قدرت نظامی روسیه، این کشور همچنان یک قدرت بزرگ محسوب می‌شود و در این راه، انرژی بطور بالقوه یک سلاح قدرتمند است که می‌تواند جهت پیگیری کردن منافع ملی و اعمال نفوذ سیاسی‌اش مورد استفاده قرار گیرد (Jahnson, 2005: 260-1).

از منظر دیپلماسی انرژی، امنیت یک ملت تنها زمانی افزایش می‌یابد که امنیت همه ملت‌ها ارتقا یابد. این دیدگاه که به یکپارچه‌شدن اقتصاد جهانی که درحال دگرگون نمودن الگوی

توزیع ثروت و قدرت جهانی است توجه می‌نماید، درصدد درک مناسبات انرژی به‌مثابه یک سازوکاری یکپارچه است که امنیت آن از طریق همکاری تمام عیار صادرکنندگان، واردکنندگان و بر اساس بازی برد-برد قابل تصور است.

به نظر می‌رسد از جمله دردهای مشترک میان کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف‌کننده، مشکلاتی نظیر موانع سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز، توسعه فنی، شفافیت بازار و تقویت سرمایه انسانی است که تنها راه حل آن همکاری میان این کشورهاست تا در سایه این همکاری متقابل و گفتگوی میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، براساس احترام و اعتماد متقابل، عدم اطمینان از امنیت عرضه و تقاضای انرژی را از میان برد. از سوی دیگر، تعاملات سیاسی مثبت میان کشورهای صاحب ذخیره نفت و گاز و کشورهای توسعه‌یافته و صاحب سرمایه که عمدتاً به‌عنوان بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان نیز شناخته می‌شوند نقش تعیین‌کننده و حساسی در روند امنیت انرژی جهان داراست.

هو جین تائو<sup>۱</sup> (رئیس‌جمهور چین) در نشست گروه هشت (G8) در سن‌پترزبورگ در جولای ۲۰۰۶ در رابطه با رویکرد جدید به امنیت انرژی خاطرنشان ساخته بود که: «اغلب کشورها نمی‌توانند امنیت انرژی خود را بدون همکاری بین‌المللی تأمین کنند [بنابراین] در رژیم‌های طراحی شده جهت تضمین امنیت جهانی انرژی، ما باید نظریه جدید امنیت انرژی مبتنی بر همکاری سودمند متقابل، توسعه متنوع و تضمین سازمان‌یافته تأسیس و اتخاذ کنیم» (Qinhua, 2007: 6).

در مقیاس جهانی، تصور امنیت انرژی امری مسئله‌دار است؛ چرا که در درجه نخست، امنیت انرژی جزء لاینفکی از امنیت ملی هم کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای مصرف‌کننده تلقی می‌شود؛ از این‌رو هر کشور به‌طور ذاتی امنیت انرژی خود را خودپسندانه دنبال می‌کند. برخی از محدودیتهای دسترسی به امنیت انرژی را می‌توان چنین برشمرد:

- عموماً، منافع اقتصادی همکاری‌ها، غیرقابل اطمینان و دارای چشم‌اندازی مبهم است؛  
- اعتماد سیاسی هنوز دشوار است. یعنی درحالی‌که وابستگی متقابل مستلزم حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل است، چنین روندی اغلب با مخالفت همراه خواهد بود؛

- بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی برخی کشورها و مناطق مانع همکاری‌های انرژی است، چرا که آینده روشنی برای آنها متصور نیست؛

- عموماً زیربنای نهادی منطقه‌ای در این زمینه ضعیف است؛

- تجربه قبلی‌ای در این زمینه وجود نداشته است، لذا محافظه‌کارانه با آن برخورد خواهد شد؛

- در میان تعدادی از کشورها که انتظار بیشتری برای همکاری در این زمینه می‌رود، پاره‌ای خصوصیت‌های سیاسی و تاریخی وجود دارد.

با این وجود، تمام کشورها بدون شک با این امر موافقتند که پیش‌بینی‌ها و تدارکاتی برای خنثی‌کردن و مقابله با ناامنی‌های جهانی انرژی مورد نیاز است. دیگر اینکه، امری که به‌عنوان تفاوت در تعریف از امنیت انرژی نزد کشورهای مختلف وجود دارد و شکافی که از این جهت ما بین صادرکنندگان و واردکنندگان عمده وجود دارد، پیگیری امنیت انرژی توسط کشور را به ضرورت، ترکیبی از ملاحظات سیاسی، امنیتی (نظامی) و اقتصادی ساخته است، که بیش از پیش ضرورت همکاری‌های بین‌المللی را نمایان می‌سازد (Jakobson & Zha, 2006: 62).

اصلاح این روند نیازمند باز تعریفی از مفهوم امنیت انرژی از جانب کشورها و در قالبی مبتنی بر اجماع تمام طرف‌های ذی‌نفع در موضوع انرژی است. در همین راستا در کنار اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی (که به‌عنوان نهادهای طرف عرضه و طرف تقاضا اطلاق می‌شوند)، مجمع بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> - که در سال ۱۹۹۱ تأسیس شده است - وسیله‌ای برای گفتگو تشخیص داده شده است که می‌تواند بین علایق تولیدکنندگان، صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی (نفت و گاز) پل بزند. البته به اعتقاد لیندا جاکبسون<sup>۲</sup> و ژا داوجیونگ<sup>۳</sup> مجمع بین‌المللی انرژی راه زیادی برای رسیدن به این هدف در پیش دارد (Jakobson & Zha, 2006: 63).

در راستای نزدیک‌کردن دیدگاه‌ها نسبت به امنیت انرژی، میلر<sup>۴</sup> ادعا می‌کند که تعریفی که ویلریش<sup>۵</sup> از امنیت انرژی ارائه می‌دهد به‌اندازه کافی برای دربرگرفتن دولت‌های صنعتی و هم

1 - International Energy Forum

2 - Linda Jakobson

3 - Zha Daojiong

4 - Linda B. Miller

5- Willrich

غیرصنعتی گسترده است. ویلریش امنیت انرژی را به عنوان «اطمینان از عرضه‌های بسنده انرژی، به منظور فرصت دادن به اقتصاد ملی برای کارکردن در روالی از نظر سیاسی قابل قبول» تعریف می‌کند و باور بنیادی‌اش را این‌گونه بیان می‌کند؛ که واردکنندگان با بیم‌هایی که درباره قیمت و دسترسی به عرضه انرژی دارند، تحت شرایطی که امنیت ملی خود را وابسته به نفت یافته‌اند و صادرکنندگان با نگرانی‌شان درباره حاکمیت و بازارهای خارجی با مشکلات قابل مقایسه قطع تقاضا و مداخله نظامی روبرو هستند؛ بنابراین ضرورتی برابر برای تمام کشورها به منظور اقدام هماهنگ و همکاری بین‌المللی در موضوع انرژی وجود دارد (Miller, 1977:119-120).

در شرایط کنونی، امنیت انرژی که دو سوی صادرکننده و واردکننده انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک ساخته است، ضرورت تعامل و گفتگو بین آنها را گوشزد می‌کند؛ چرا که هیچ یک از دو طرف نمی‌توانند به تنهایی به امنیت انرژی دست یابند و بی‌شک هرگونه بحران در بازار جهانی انرژی که می‌تواند اقتصاد جهانی را به چالش بکشد، بر هر دو دسته از کشورها تأثیرگذار خواهد بود. به بیان دیگر وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار دارند، توأمان شدن آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است که همین امر را می‌توان زمینه‌ساز استقرار یک الگوی وابستگی متقابل میان صادرکنندگان و واردکنندگان انرژی به‌شمار آورد (www.csr.ir).

هر چند که رشد وابستگی متقابل انرژی ممکن است مسئله آسیب‌پذیری را از جهتی تشدید کند، اما در عین حال می‌تواند راه حلی در اختیار دولت‌ها قرار دهد که بتوانند به بهترین وجه منافع و امنیت ملی خود را ارتقاء بخشند. لذا به اعتقاد ایوور ریچارد<sup>۱</sup> وابستگی متقابل اگر چه تا اندازه‌ای واژه نازیبایی است، اما با این وجود، دربرگیرنده یک ضرورت مفهومی است که به‌طور فزاینده‌ای در حال اهمیت یافتن است (Richard;1977:9). بدین معنا که سلامت و حتی بقای دولت، نه به تقویت کردن شرایط ایستا، بلکه به وفق یافتن با پیشرفته‌ترین و موفق‌ترین عملکردها در نظام بین‌الملل وابسته است و شکست نسبت به این سازگارشدن، یا حتی کندی نسبی در انجام چنین کاری، کاهش پایدار قدرت و افزایش پایدار در آسیب‌پذیری معنا خواهد داد (Buzan, 1994:91).



این روندی نیست که خاص قرن بیست و یکم باشد، بلکه کشورها همواره برای افزایش کارایی خود و بهره‌گیری از بهترین شرایط در چهارچوب تعامل با دیگران تلاش کرده‌اند. همکاری کشورهای تولیدکننده انرژی (نفت و گاز) نیز در تأمین و عرضه آن به مقدار کافی برای مصارف آینده، شرط لازم در تحقق امنیت عرضه برای کشورهای صنعتی پیشرفته است. و همکاری نکردن کشورهای تولیدکننده انرژی برای تنظیم بازار، کشورهای صنعتی پیشرفته را با عدم امنیت عرضه انرژی در آینده رو به رو خواهد کرد.

راهبرد مصرف کنندگان بزرگ و شرکت‌های نفتی بین‌المللی در مقابله با احتمال به‌خطر افتادن امنیت عرضه نفت خام، به‌کارگیری سیاست تنوع‌بخشی به عرضه نفت خام بوده است تا بتواند وابستگی شدید خود را در کوتاه مدت و میان مدت به عرضه انرژی به نحو رضایت بخشی کاهش دهند، در حالی که به‌کارگیری این راهبرد به‌تنهایی کارساز نیست و افزایش سرمایه‌گذاری این کشورها در حوزه نفت در کشورهای در حال توسعه و دارنده نفت و گاز می‌تواند امنیت انرژی را در آینده افزایش دهد.

رویکردی که به بهترین وجه کارآمد خواهد بود، نوعی از دیپلماسی است که با تمرکز بر مذاکره، آن هم با اولویت قائل شدن برای شیوه چندجانبه‌گرایی به‌جای رویکرد دوجانبه‌گرایی و تعامل مثبت با تمامی طرف‌های بازی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و اعتقاد به همکاری دسته‌جمعی که تنها رویکرد عملی برای مواجهه با مشکلات و معضلات جهانی به‌شمار می‌رود، منافع ملی و امنیت ملی را همسو با منافع و امنیت جهانی دنبال کند (پورااحمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

بنابراین اگر اجماع نظر نسبت به ضرورت همکاری دسته‌جمعی را برای رفع نیازی مشترک، مرحله ابتدایی وابستگی متقابل تلقی کنیم؛ آنگاه رویکرد نهادگرایی جدید لیبرالیسم را می‌توان به‌عنوان چارچوبی برای ایجاد نهادی بین‌المللی در راستای فراهم کردن فضای گفتگو میان صادرکنندگان و واردکنندگان دانست؛ که در جایگاه رویکردی به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، با علم به اینکه کارکردهایی که توسط کشورها در تعقیب امنیت انرژی دنبال می‌شود، بخشی از برهم‌کنش گسترده‌تر و پیچیده‌تر در میان سیاست‌های داخلی، سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی است که با تأکید بر ضرورت تعقیب امنیت انرژی در چشم‌اندازی چندجانبه و گاه جهانی دنبال می‌شود، کار می‌کند.

#### ۴-۲- موقعیت ژئواکونومیک ایران

با تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپلیتیکی و اهمیت یافتن منابع نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به طوری که از نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می‌کند. از این رو، در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد:

۱- **موقعیت ژئوپلیتیک ایران و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی:** بر همین مبنا جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک یاد می‌کند (نقشه‌های شماره ۱ و ۲) (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳). همچنان که در نقشه‌های مذکور ملاحظه می‌شود، ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی (هم نفت و هم گاز) قرار دارد. مضافاً اینکه این سرزمین قلب، محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا نیز می‌باشد. به عبارتی از نظر جغرافیایی نیز می‌توان آن را منطقه‌ای مرکزی و کانونی برای خشکی‌های جهان به حساب آورد. طبق برآوردها، اقتصاد جهانی تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان به انرژی نفت وابسته خواهد ماند. این در حالی است که میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۱/۹ درصد افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشور چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود. اما همچنان کشورهای آمریکای شمالی، بیشترین میزان تقاضای جهانی انرژی را به خود اختصاص خواهند داد به طوری که در سال ۲۰۳۰، تقاضای این کشورها حدود ۳۰/۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود که رقمی حدود ۲۷٪ تقاضای جهانی نفت می‌باشد (BP statistical Review of World Energy, 2009). این در حالی است که ایران به‌عنوان یکی از مهمترین تولیدکنندگان انرژی در جهان در سطوح امنیت جهانی انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای را برعهده دارد و با داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت، ۱۰/۹ درصد از ذخایر جهانی نفت را به خود اختصاص داده است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس در پایان سال ۲۰۰۸ م

کشور	میلیارد بشکه	درصد از کل	تولید ( هزار بشکه در روز )	مصرف ( هزار بشکه در روز )
عربستان	۲۶۴/۱	۲۱/۰	۱۰۸۴۶	۲۲۲۴
ایران	۱۳۷/۶	۱۰/۹	۴۳۲۵	۱۷۳۰
عراق	۱۱۵/۰	۹/۱	۲۴۲۳	-
کویت	۱۰۱/۵	۸/۱	۲۷۸۴	۳۰۰
امارات متحده عربی	۹۷/۸	۷/۸	۲۹۸۰	۴۶۷
قطر	۲۷/۳	۲/۲	۱۳۷۸	۱۰۴
عمان	۵/۶	۰/۴	۷۲۸	-
کل منطقه خلیج فارس	۷۴۸/۹	۵۹/۵	۲۵۴۶۴	۴۸۲۵

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2009

در زمینه گاز طبیعی نیز، ایران با ۲۹/۶۱ تریلیون مترمکعب، ۱۶ درصد ذخایر گاز جهان و رتبه اول خاورمیانه و دوم جهان قرار دارد که عمر آن نیز بر اساس تولید فعلی حدود ۲۰۰ سال می‌باشد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: میزان ذخایر، تولید و مصرف گاز کشورهای حاشیه خلیج فارس در پایان سال ۲۰۰۸ م

کشور	تریلیون متر مکعب	درصد از کل	تولید ( میلیارد متر مکعب )	مصرف ( میلیارد متر مکعب )
عربستان	۷/۵۷	۴/۱	۷۸/۱	۷۸/۱
ایران	۲۹/۶۱	۱۶/۰	۱۱۶/۳	۱۱۷/۶
عراق	۳/۱۷	۱/۷	-	-
کویت	۱/۷۸	۱	۱۲/۸	۱۲/۸
امارات متحده عربی	۶/۴۳	۳/۵	۵۰/۲	۵۸/۱
قطر	۲۵/۴۶	۱۳/۸	۷۶/۶	۱۹/۸
بحرین	۰/۰۹		۱۳/۴	-
عمان	۰/۹۸	۰/۵	۲۴/۱	-
کل منطقه خلیج فارس	۷۵/۰۹	۴۰/۶		۲۸۶/۴

Source: BP statistical Review of World Energy, 2009

سه حوضه بزرگ ذخایر گازی جهان یعنی خلیج فارس، سیبری غربی و آسیای مرکزی (ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان) و در یک محدوده بیضی شکل، ۷۰/۲ درصد گاز دنیا را در خود جای داده‌اند (BP.statistical Review of World Energy, 2009) که از آن تحت عنوان «بیضی استراتژیک ذخایر گازی جهان» یاد می‌شود (نقشه شماره ۲). این ذخایر عظیم گازی در میان دو بازار بزرگ مصرف اتحادیه اروپا و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است (ویسی، ۱۳۸۷: ۳۰۲). ایران با توجه به این قابلیت‌های ژئوآکونومیک خود و با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. آنچه مسلم است اینکه در دهه‌های آتی در ژئوپلیتیک گاز، ایران نقش تعیین‌کننده و کلیدی را بر عهده خواهد داشت و منابع گاز ایران می‌تواند نقش راهبردی در امنیت انرژی داشته باشد. زیرا از یک سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از سویی دیگر، ایران دارنده دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه است.

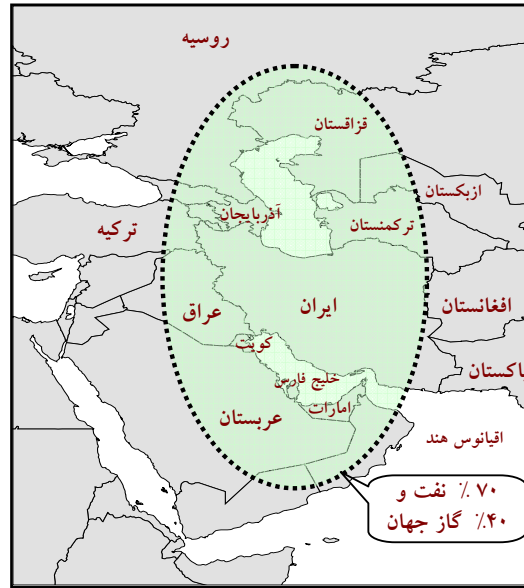
بنابراین، ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی، برخوردار است. از این رو ایران، با در اختیار داشتن دومین ذخایر بزرگ گاز جهان و همسایگی با دو حوزه بزرگ مصرف‌کننده گاز یعنی هند و چین در شرق و اروپا در غرب، آن‌چنان جایگاهی در حیطه منابع هیدروکربوری در اختیار دارد که حتی تلاش‌های بی‌وقفه ایالات متحده در جلوگیری از گسترش مبادلات انرژی ایران و کار شکنی‌های متعدد این کشور در فرایند صادرات انرژی از ایران به کشورهای مختلف نیز نتوانسته است از شدت علاقمندی آنها به انرژی ایران بکاهد. به واسطه این اهمیت ژئوآکونومیک و اهمیتی که به لحاظ تجاری و اقتصادی این منطقه پیدا می‌کند، منطقه خاورمیانه و در کانون آن ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا، ایران کشوری است که امنیت آن و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت دارد. از این رو زمانی که میزان ذخایر هارتلند انرژی را در یک معادله و جاذبه‌ها و تقاضاهای مصرف جهانی، بویژه ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن در معادله

دیگری قرار دهیم، حضور و نفوذ آمریکا و محاصره کانون انرژی جهان و مخالفت و مقابله با ایران قابل تبیین خواهد بود.

**۲- موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی:** ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. با وجود تلاش دولت آمریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به‌عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آب‌های آزاد مطرح است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان، که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. این امر از یک‌سو، به معنای حداکثرسازی برخورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سوی دیگر، بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به نفت (به شمول فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی و فرآورده های آن) و یافتن جایگاهی راهبردی برای ایران در انرژی جهان است. حداکثرسازی درآمدهای نفتی، مستلزم اتخاذ تدابیری هماهنگ در دو مقوله، یعنی افزایش حجم صادرات و ثبات یا افزایش قیمت نفت می‌باشد. در این رابطه تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیربنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. در واقع می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور به‌صورت متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند در سال‌های اخیر، سیاست برقراری پیوند راهبردی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی، به‌عنوان حرکتی اقتصادی و نیز در جهت امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با شرکت‌های آسیایی، با اولویت و محوریت

کشورهای چین، هند، ژاپن به‌عنوان بزرگترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آتی جهان و قطب مصرف آسیا، در اجرای همین سیاست بوده است. همچنین تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد. به علاوه، تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به‌عنوان «خط لوله صلح» نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهمترین بحران‌های قاره آسیا (اختلافات کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود.

بر این اساس یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است. دیپلماسی انرژی انجام ماموریت‌های دیپلماتیک در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).



نقشه شماره ۱: بیضی استراتژیک انرژی (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۹۱)



نقشه شماره ۲: بیضی استراتژیک گازی جهان

## ۵- تجزیه و تحلیل

در دوره جنگ سرد رقابتهای قدرتی با تکیه بر ابزارهای نظامی و جنبه‌های ایدئولوژیک صورت می‌گرفت، ولی پس از مطرح شدن گفتمان ژئواکونومی توسط لوتواک در دهه ۱۹۸۹، رقابتهای قدرتی با تکیه بر ابزارهای اقتصادی انجام می‌شود و در این دوره که به عصر ژئواکونومی معروف است بازرگانی بر قدرت نظامی غالب شده و اداره امور جهان با منطق تجارت انجام می‌گیرد و رقابتهای قدرتی نیز از ماهیت نظامی به ماهیت اقتصادی سوق پیدا کرده و به جای سیاست و شبکه‌های درهم بافته شده از روابط قدرتها در عرصه بین‌المللی، شاهد ظهور دنیایی مملو از روابط تجاری می‌باشیم. در عصر ژئواکونومی وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری منجر به کشمکشهای سیاسی شود، چنین کشمکشهایی را می‌بایست با استفاده از ابزارآلات اقتصادی نظیر محدودیت واردات، سوبسید به صادرات و... حل و فصل کرد. در عصر ژئواکونومی سرمایه‌گذاری و تجارت بوسیله دولتها همان کاری را خواهد کرد که قدرت آتش بالای نظامی در گذشته انجام می‌داد. در این تفکر نفوذ و رخنه در بازارها جایگزین پایگاههای نظامی خارج از کشور برای قدرتهای بزرگ شده و بالاخره در تفکر ژئواکونومیک به جای تعداد سرباز، تعداد تاجر و بازرگان و به جای پادگانهای نظامی کارخانجات و مراکز تولیدی اهمیت پیدا می‌کنند.

در عصر گفتمان ژئواکونومیک، اهمیت انرژی بدان حد است که قدرتهای بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده، کشورهای تولیدکننده و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌های مربوط به آن را جزو اهداف و امنیت ملی خود قرار داده‌اند. از این‌رو کشورهای مصرف‌کننده بویژه قدرتها برای بالا بردن وزن ژئوپلیتیکی خود علاوه بر تأمین نیازهای داخلی خود کنترل بر چنین مناطقی و کشورهایی را برای نیل به اهداف ژئوپلیتیکی مد نظر قرار می‌دهند.

نفت و گاز به همان اندازه که برای کشورهای تولیدکننده حائز اهمیت است، برای ادامه حیات و رشد اقتصاد جهان و بویژه اقتصاد کشورهای بزرگ و توسعه‌یافته صنعتی ضروری و تعیین‌کننده خواهد بود که این امر، پیوند استراتژیک ذخایر انرژی، سرمایه و فنآوری را در



قالب یک سیستم در مقیاس جهانی طلب می‌کند تا هدف نهایی یعنی، تأمین پایدار انرژی برای اقتصاد جهانی فارغ از کشمکش‌های سیاسی و منطقه‌ای تحقق یابد. لذا یکی از روش‌های تأمین امنیت انرژی در سطح جهانی تعامل مثبت بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و کشورهایایی که در مسیر ترانزیت قرار دارند، می‌باشد.

این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که از یک‌سو بیشتر کشورهای تولیدکننده انرژی، کشورهای در حال توسعه بوده و درآمد حاصل از صادرات منابع اولیه نفت و گازشان برای تسریع در فرآیند توسعه اقتصادی- اجتماعی آنها اهمیت دارد. از سوی دیگر، وابستگی کشورهای عمده مصرف‌کننده به واردات نفت و گاز رو به افزایش است؛ در این میان کشورهای ترانزیت نیز که نقش واسطه بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را برعهده دارند و حلقه اتصال این دو گروه می‌باشند، به دلیل نیازی که درآمدهای ناشی از این ترانزیت دارند، انگیزه همکاری و تعامل میان این سه گروه را بالا می‌برد.

اگرچه ایران دارای حوزه‌های وسیعی از نفت و گاز بوده و از جایگاه بالقوه بالایی در زمینه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است، اما تا زمانی که این ظرفیتها مورد بهره‌برداری قرار نگیرند، فاقد تأثیرگذاری مثبت در ابعاد داخلی و خارجی جهت کسب جایگاه شایسته در نظام بین‌الملل است و این امر نیازمند آن است که ایران تعریف جدیدی را از رابطه خود با غرب و کشورهای صنعتی جهان ارائه نماید. ایران باید تلاش نماید تا با توجه به نیاز کشورهای صنعتی و در حال توسعه به انرژی در آینده، با همگرایی با بلوک غرب در زمینه‌های مورد توافق، سطح تأثیرگذاری خود را در عرصه تعاملات بین‌المللی افزایش دهد. لذا ایران برای ایفای نقش مؤثر در منطقه و جهان، نیازمند استفاده از تمامی امکانات سرزمینی خویش است و بخش انرژی از مهمترین آنها می‌باشد. در این راستا باید تلاش شود که هرچه سریعتر ظرفیتهای بالقوه کشور در حوزه انرژی بویژه نفت را به فعلیت رساند و تبدیل به قابلیت‌هایی کرد که بر قدرت اقتصادی و در نهایت سیاسی کشور افزوده شود و بدین ترتیب منزلت و جایگاه بین‌المللی ایران تقویت شود. به فعلیت درآوردن این قابلیت‌ها به معنی توسعه صنعت نفت است، توسعه‌ای که علاوه بر افزایش ظرفیت تولید و نوسازی این صنعت، رشد و پیشرفت صنایع پشتیبان نفت را نیز در پی داشته باشد. اما توسعه این صنعت به جهت نیازمندی‌های تکنولوژیکی و سرمایه‌ای از یک

طرف و کمبودهای داخلی از طرف دیگر، تنها در تعامل و همکاری با کشورهای صاحب امکانات و تکنولوژی میسر است.

از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موجب افزایش منزلت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران به دلیل مجاورت با دو حوزه بزرگ نفتی و هیدروکربوری جهان، یعنی خلیج فارس و دریای خزر و بالا رفتن پتانسیل ارتباطی ایران در حوزه‌های حمل و نقل زمینی، دریایی و خطوط لوله نفت و گاز و ... شده است. عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، که به اعتقاد کارشناسان، اقتصادی‌ترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال انرژی کشورهای حوزه خزر به بازارهای جهانی می‌باشد، می‌تواند جایگاه ایران در معادلات انرژی جهانی را ارتقا بخشد. عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به جز ایران به شدت موقعیت ژئوپلیتیک ایران را به خطر خواهد انداخت و در درازمدت می‌تواند نقش و تأثیرگذاری ایران را در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان کاهش دهد. در این شرایط به هم پیوستگی امنیت کشور با امنیت منطقه و جهان تضعیف خواهد شد و در نتیجه آسیب‌پذیری، تأثیرپذیری و نه تأثیرگذاری آن از روند معادلات جهانی تقویت خواهد شد. این در حالی است که عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران فرصت‌های ژئوپلیتیک و استراتژیک جدید و حساسی برای ایران فراهم خواهد کرد. زیرا ایران از یک طرف بر تنگه استراتژیک هرمز تسلط دارد که بیش از ۶۰ درصد نفت خلیج فارس از این تنگه عبور می‌کند و از طرف دیگر با عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه خزر از ایران، ایران تبدیل به مرکز کنترل انرژی جهان که حیات شرق و غرب به آن وابسته است، خواهد شد و این امر کشور را به یکی از قطب‌های مهم قدرت در جهان تبدیل خواهد کرد و در آن صورت ایران توانایی بیشتری خواهد داشت تا بر معادلات حاکم بر امنیت عرضه انرژی غرب و شرق تأثیر بگذارد.

## ۶- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی مفهوم امنیت انرژی و شاخصهای مختلف آن در عصر ژئواکونومی است و جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک ایران و نقش این کشور را در تحولات ژئوپلیتیک انرژی است. به نظر می‌رسد آنچه موجب کاهش نگرانی‌های مربوط به امنیت انرژی

خواهد شد، شکل‌گیری وابستگی متقابل بین کشورهای تولیدکننده، کشورهای مصرف‌کننده و کشورهای این کشورهایی که در مسیر انتقال انرژی قرار دارند می‌باشد. چرا که می‌تواند این امکان را در اختیار کشورها قرار دهد که به بهترین وجه در تدارک منافع و امنیت ملی (امنیت انرژی) خود تلاش کنند. در نتیجه، کشورها وابستگی متقابل را نه تنها برای امنیت انرژی که فراهم‌کننده ملزومات رشد و توسعه اقتصادی آنهاست، بلکه به همان درجه، با علم به رابطه دیپلماسی انرژی و امنیت ملی دنبال می‌کنند.

در مجموع آنچه از بحث امنیت انرژی و وابستگی متقابل می‌توان نتیجه گرفت این است که تهدید واقعی برای امنیت انرژی در عصر ژئواکونومی، نه از بابت کمبود منابع انرژی (برای آینده نزدیک)، بلکه ناشی از عدم رویکرد به وابستگی متقابل در تأمین و مدیریت عرضه است. موضوع حاضر خاطر نشان می‌سازد که اطمینان حاصل کردن از ناحیه امنیت عرضه انرژی مستلزم همکاری‌های متقابل کشورهای واردکننده در زمینه‌هایی برای برآورده ساختن و تضمین توانایی تداوم در عرضه انرژی، از قبیل سرمایه‌گذاری‌های ضروری برای افزایش ظرفیت، بهبود فرایند تولید و افزایش بهره‌وری در تولید و نیز مساعدت در زمینه فن‌آوری‌های انرژی و دیگر زمینه‌های صنعتی با کشور صادرکننده است؛ به عبارتی، ضرورت رویکرد به باز تعریف امنیت انرژی، مبتنی بر قاعده‌سازی چندجانبه‌گرایانه، دیپلماسی انرژی را به‌عنوان رفتار عقلایی از ناحیه تمامی بازیگران عمده ضروری می‌سازد. البته صرف آگاهی به وابستگی متقابل انرژی نمی‌تواند گره از معضلات امنیتی پیوسته به مسائل انرژی بگشاید، بلکه تنها به‌واسطه رویکردی عملی (دیپلماسی انرژی) است که می‌توان به تأمین الزامات انرژی امن و امنیت ملی پرداخت.

در خصوص موقعیت ژئواکونومیک ایران و نقش این کشور در امنیت جهانی انرژی می‌توان گفت که ایران با قرار گرفتن میان دو انبار مهم انرژی یعنی دریای خزر و خلیج فارس اهمیت فوق‌العاده‌ای را در ژئوپلیتیک جهانی دارد و از نظر جغرافیایی نیز دارای موقعیت ارتباطی راهبردی برای انتقال نفت و گاز دو حوزه بزرگ انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر می‌باشد. گذشتن خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور، همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور است، که سبب پیوستگی امنیتی کشورهای منطقه نیز می‌شود و از همین رهگذر است که می‌توان از همکاری‌های منطقه‌ای در موضوع انرژی سخن به میان آورد. بر این اساس؛

برخی بر این اعتقاد هستند که به موقعیت ایران در منطقه اروپا - آسیا نباید صرفاً به‌عنوان یک کشور دارای منابع غنی انرژی نگریست، بلکه موقعیت ایران باید از منظر یک پل ارتباطی منحصر به فرد بین شرق و غرب، دریای خزر و خلیج فارس، آسیای مرکزی و آب‌های آزاد، ارزیابی شود. روی این اصل است که صاحب‌نظران حوزه مسائل استراتژیک با اذعان به تغییر مکان هارتلند ژئواستراتژیک قرن بیستم بر این باورند که ایران تبدیل به هارتلند انرژی جهان در سده بیست و یکم شده است.

ایران می‌تواند با نگاه صحیح به بازارهای جهانی، رویکرد جدید در سیاست خارجی و تغییر برخی رفتارها در عرصه بین‌المللی و همچنین برنامه‌ریزی راهبردی، جایگاه خود را در منطقه تحکیم بخشد و بتواند منافع ملی و بین‌المللی خود را بیش از پیش تأمین نماید. ایران بزرگترین پل زمینی میان دو منبع مهم انرژی است و می‌بایستی با همکاری‌های بیشتر اقتصادی با سازمان‌های منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و جهانی، هماهنگی و تعادل را در منطقه ایجاد نماید و از این طریق منافع ملی و امنیت انرژی را به حداکثر برساند. حفظ و تقویت جایگاه ممتاز ژئوپلیتیک مستلزم شناخت این تحولات و تدوین یک استراتژی جامع و کامل با تأکید بر مولفه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی است. قرار گرفتن ایران در این منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از جهان، که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرق آسیا (محل زندگی بیش از یک سوم جمعیت جهان) و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد و امکان دسترسی کشورهای تازه استقلال‌یافته به آب‌های آزاد از طریق ایران را فراهم می‌سازد، ایران را خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی قرار می‌دهد. این امر باعث شده تا موقعیت ایران بیش از بقیه کشورهای همجوار خطیر و حساس باشد و از آنجا که ایران در منطقه متحد راهبردی و استراتژیک ندارد و آمریکا راهبرد همه چیز بدون ایران را در دستور کار دارد، حفظ و بهره‌گیری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک مستلزم سیاستی پیچیده و چند بُعدی با تأکید بر مولفه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. پیگیری سیاست اعتمادسازی، اتخاذ سیاست غیرچالشی در روند تحولات منطقه‌ای و جهانی، پیگیری سیاست مذاکره، درگیرسازی سرمایه‌های خارجی در منابع داخلی، مولفه‌هایی هستند که می‌توانند با توجه به پویای کنونی منطقه نقش مهمی در ارتقای توان تأثیرگذاری و چانه‌زنی ایران در روند معادلات منطقه‌ای و بویژه معادلات انرژی ایفا کنند.

## منابع

۱. اتوتایل و دیگران (۱۳۸۰)؛ اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم؛ ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۸)؛ ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، تهران، سال دوم، شماره ۳.
۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)؛ اقتصاد سیاسی دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها، دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان.
۴. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. رحیم‌پور، علی (۱۳۸۱)؛ تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی. آذر و دی ماه ۱۳۸۱.
۶. ولی‌قلی‌زاده، علی و ذکی، یاشار (۱۳۸۷)؛ بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۷. کمب، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)؛ جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)؛ ایده‌ای ژئوپلیتیک و واقعیتهای ایرانی، تهران: نشر نی.
۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)؛ از خلیج فارس تا دریای خزر از ایده‌های ژئوپلیتیک تا واقعیتهای ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹.
۱۰. متقی، ایراهیم (۱۳۸۶)؛ نیاز امروز سرمایه داری در حوزه انرژی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۲.
۱۱. ملکی، عباس (۱۳۸۶)؛ امنیت انرژی و درسهایی برای ایران؛ راهبرد یاس، شماره ۱۲.
۱۲. ویسی، هادی (۱۳۸۷)؛ جایگاه خلیج فارس در مناسبات ژئواکونومی جهان با تأکید بر صادرات گاز طبیعی ایران، همایش جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (۲۲ و ۲۳ آبان‌ماه).
13. BAHGAT, GAWDAT (2006); Europe's energy security: challenges and opportunities - International Aff airs, 82: 5.
14. Buzan, Barry (1994); Interdependence of Security and Economic Issues in the New World Order- in: Richard Stubbs & Geoffrey R. D. Underhill (ed) Political economy and the Changing Order - McMilland & Stewart.
15. Dannreuther, Roland (2003); Asian security and China's energy needs- International Relation of Asia-Pacific, vol.3.
16. Dorian, James P. & Franssen, Herman T. & Simbeck, Dale R (2006); Global challenges in energy, Energy Policy 34.
17. International Energy Outlook 2009.
18. Jakobson, Linda and Daojiong, Zha (2006); China and the Worldwide Search for Oil Security - Asia-Pacific Review, 13:2.

19. Johnson, Debra (2005); EU-Russian Energy Links: A Marriage of Convenience? Government And Opposition , VOL 40; No 2.
20. Miller, Linda (1977); Energy, Security And Foreign Policy: A Review Essay- International Security , vol.1.
21. OPEC, World Oil Outlook, 2009.
22. QINHUA, XU(2007); China's Energy Diplomacy and its Implications for Global Energy Security, at: <http://library.fes.de/pdf-files/iez/global/04763.pdf>.
23. Richard, Ivor (1977); Diplomacy In An Interdependent World- Proceeding of The Academy of Political Science, vol.32, No.4.
24. Salameh, Mamdouh G. (2003); Quest for Middle East oil: the US versus the Asia-Pacific region - Energy Policy.
25. The BP Statistical Review of World Energy, 2009 at: <http://www.bp.com>
26. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44&semid=850>.
27. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=1091>.